

مبانی جامعه‌شناسی در قرآن

کریم خانمحمدی*

نگارنده ضمن بررسی «ماهیت جامعه» از دیدگاه جامعه‌شناسان و متفکران معاصر اسلامی معتقد است جامعه به لحاظ ماهوی فی الجمله اصالت دارد، یعنی گرچه متفکران اسلامی اصالت به مفهوم «دورکیمی» را قبول ندارند ولی در مورد جبرهای اجتماعی به مفهوم «گورویچی» اتفاق نظر دارند.

با فرض پذیرش اصالت، جامعه قانونمندی‌های ویژه‌ای خواهد داشت که منحصر به فرد و جدای از قانونمندی‌های افراد است. این قانونمندی‌ها از دیدگاه قرآن قابل شناخت است؛ قرآن دو روش «تطبیقی» و «تحلیلی» را برای شناخت جامعه راهنمایی می‌کند که در واقع به شیوه جامعه‌شناختی مهر صحت می‌گذارد.

روش تحلیلی مبتنی بر روش تطبیقی است. با مقایسه جوامع می‌توان عناصر سازنده و مخرب را شناخت و با مدل‌های به دست آمده از روش تطبیقی، می‌توان به جامعه خاص پرداخت. سه الگوی روش تطبیقی، همزمان، در زمان و ترکیبی، نمونه‌هایی در قرآن دارند که سومی به وضوح در سوره شعرا منعکس است. سرگذشت قوم سبا نیز الگوی مناسبی از روش تحلیلی در قرآن می‌باشد.

* حجة الاسلام والمسلمین کریم خانمحمدی، عضو هیأت علمی دانشگاه باقرالعلوم (ع).
عنوان مقاله: مبانی جامعه‌شناسی در قرآن

مقدمه

در آغاز لازم است مفاهیم کلیدی را بررسی کنیم. مفهوم «جامعه» از مهم‌ترین مفاهیمی است که بحث از موضوع مقاله مستلزم تبیین این مفهوم است؛ از این رو برای تحلیل مبانی جامعه‌شناسی در قرآن، با این سؤال مواجه می‌شویم که جامعه چیست؟ آیا از دیدگاه قرآن، جامعه ماهیت استقلالی دارد؟ اگر پاسخ به این سؤال منفی باشد (یعنی بدون ثبوت موضوع)، آیا بحث از شناخت عبث نخواهد بود؟ در صورت ثبوت ماهیت استقلالی جامعه (احراز موضوع)، با این سؤال مواجه می‌شویم که جامعه را چگونه می‌توان شناخت؟ بدین ترتیب تبیین عدل دوم مفهوم ترکیبی «جامعه‌شناسی» و وظیفه دیگر این مقاله است، به چه روشی می‌توان جامعه را شناخت؟ آیا اصولاً شناخت جامعه و درک قانونمندی‌های آن ممکن است؟ قرآن به عنوان کتاب راهنما^۱ چه راهکارهایی را پیش پای رهپویانش قرار می‌دهد؟ از سویی، عمده‌ترین دغدغه بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی پاسخ به دو سؤال فوق به صورت مطلق بود که این مقاله پاسخ به سؤالات مذکور را از دیدگاه قرآن پی‌گیری می‌کند؛ از این رو با دورکیم (۱۸۵۸ - ۱۹۱۷م) و زیمل (۱۸۵۸ - ۱۹۱۸م) هم صدا می‌شویم که استقلال هر علمی، به دارا بودن «موضوع مشخص» و «روشمند بودن» مطالعه آن است. به تعبیر زیمل، هرگاه یک گروه دو نفره با اضافه شدن فرد سومی به گروه سه نفره تبدیل می‌شود، تحول جامعه شناختی تعیین کننده‌ای رخ می‌دهد و امکانات اجتماعی تازه‌ای - همانند نقش میانجی، داور، همدستی - پدیدار می‌شود که در گروه دو نفره نمی‌تواند به وجود آید. این قضیه، همان پیدایش ساختارها و جدا شدن آنها از افراد و آغاز تسلط بر آنهاست که مبین ماهیت مجزای گروه اجتماعی و به تعبیر عام‌تر «جامعه» است.^۲

زیمل عقیده داشت که برای یک رشته، داشتن موضوعی متمایز مستلزم تمرکز تحلیلی متمایزی نیز است. سایر رشته‌های علوم اجتماعی گرایش دارند حول یک علاقه و توجه به حیطه معینی از حیات اجتماعی سازمان یابند. مسأله آنها این است که وقتی افراد با انگیزه کسب و کار (علم اقتصاد) یا یادگیری (آموزش و پرورش) یا قدرت (علم سیاست) به فعالیت می‌پردازند چه پدیده‌ای رخ می‌دهد. زیمل دریافت اگر جامعه‌شناسی بخواهد قلمرو خاص خود را داشته باشد باید با تمرکز تحلیلی جدیدی سازگار شود، تحلیلی که متضمن تجرید از سپهرهای متفاوت محتوایی است که برای صور ارتباطی از قبیل قرار داد، سلطه اقتدارگرا یا عشق مشترک است.^۳

گرچه دورکیم در تأکید بر سطح تحلیل و مشخص کردن موضوع مجزا^۴ برای جامعه‌شناسی از شهرت به سزایی برخوردار است، لیکن ایده‌نه چندان مشهور زیمل را استخدام کردیم، چون ایشان برخلاف دورکیم با تأکید بر ساختارهای جمعی نقش کنش‌های فردی را نادیده نگرفته بلکه معتقد است ساختارهای جمعی الزام آور در طی فرآیند کنش‌های متقابل جمعی شکل گرفته و ماهیت

متمایزی پیدا می‌کنند.

زیمیل هم با نظریه کل نگرانه که بر اساس آن جامعه یک موجودیت فراسازه‌واره‌ای (سوپر ارگانیک)، دارای هستی یا خواص اخلاقی مستقل است، هم با نظریه ذره‌گرایانه که فقط به واقعیت فرد قائل است و وجود هرگونه قواعد فراتر از سطح فرد را رد می‌کند مخالف است. به جای این دو، وی چنین عنوان می‌کند که «جامعه» از بر همکنش‌های (تعامل‌های) الگوداری که افراد به هنگام پیوند با یکدیگر، به منظور دست‌یابی به هدف‌های گوناگون می‌آفرینند، تشکیل شده است.^۵

به زعم نگارنده، قرآن کریم با نسبت دادن برخی از کنش‌ها، کارکردها و نگرش‌ها به گروه‌های قومی و جوامع جغرافیایی (قریه‌ها)، برای جوامع هویت استقلالی قائل است، ولی برخلاف دیدگاه دورکیمی، نقش افراد را نیز نادیده نمی‌گیرد؛ از این رو خداوند فرد را مأمور تغییر نظام اجتماعی می‌کند که داستان پیامبران در سیره قرآنی از این گونه است؛ بنابراین ایده نظری زیمیل برای توصیف الگوی قرآنی شناخت جوامع مناسب‌تر به نظر می‌رسد. با توجه به مطالب بالا، ابتدا ماهیت جامعه از دیدگاه قرآن را بررسی کرده، سپس به شیوه‌های شناخت جامعه از منظر قرآنی می‌پردازیم.

ماهیت جامعه

اصالت جامعه و استقلال ماهوی از مباحث دامنه‌داری است که کاوش در این زمینه مقاله جداگانه‌ای را می‌طلبد، از این رو برای تبیین مسأله، به سبک مقدمه‌بندی آیه‌الله مطهری^۶ می‌پردازیم:

۱. ترکیب اعتباری: ترکیب جامعه از افراد، ترکیب اعتباری است؛ پس جامعه وجود اصیل و عینی ندارد، بلکه وجودش اعتباری و انتزاعی است، در چنین برداشتی، افراد استقلال اثر و نیز استقلال ماهوی خویش را حفظ می‌کنند.

۲. ترکیب صناعی: مرکب صناعی نوعی مرکب حقیقی است هر چند مرکب طبیعی (شیمیایی) نیست. مرکب صناعی مانند یک ماشین است که دستگاهی مرتبط الاجزاست، که اجزا هویت خود را از دست نمی‌دهند، ولی استقلال اثر خود را از دست می‌دهند.

۳. ترکیب حقیقی (روح‌ها و اندیشه‌ها): جامعه مرکب حقیقی است از نوع مرکبات طبیعی، ولی ترکیب روح‌ها و اندیشه‌ها و عاطفه‌ها و خواست‌ها و اراده‌ها و بالاخره ترکیب فرهنگی نه ترکیب تن‌ها و اندام‌ها. این ترکیب، از آن جهت که اجزا در یکدیگر تأثیر و تأثر عینی دارند و موجب یکدیگرند و اجزا هویت جدیدی می‌یابند، ترکیب طبیعی و عینی است، اما از آن جهت که «کل» و مرکب به عنوان یک «واحد واقعی» وجود ندارد با سایر مرکبات طبیعی فرق دارد.

۴. ترکیب حقیقی: جامعه مرکب حقیقی است، بالاتر از مرکبات طبیعی. در مرکبات طبیعی، اجزا قبل از ترکیب، از خود هویتی و آثاری دارند که در اثر تأثیر و تأثر در یکدیگر و از یکدیگر، زمینه پدیده جدیدی پیدا می‌شود؛ اما انسان در مرحله قبل از وجود اجتماعی، هیچ هویت انسانی ندارد و تمایلات، گرایش‌ها و عواطفی که به انسانیت مربوط است در پرتو روح جمعی پیدا می‌شود. مطابق این نظریه، هر چه هست روح جمعی و وجدان جمعی است. شعور و وجدان فردی مطهری از شعور و وجدان جمعی است و فرد در جامعه نه استقلال اثر دارد و نه استقلال هویت.

شهید مطهری ضمن ارزیابی نظریه‌های مذکور، در تفسیر نظریه سوم می‌گوید نظریه سوم هم فرد را اصیل می‌داند و هم جامعه را، از این نظر که وجود اجزای جامعه (افراد) را در وجود جامعه حل شده نمی‌داند و برای جامعه وجودی یگانه مانند مرکبات شیمیایی قائل نیست، اصالت فردی است، اما از آن جهت که نوع ترکیب افراد را از نظر مسائل روحی و فکری و عاطفی از نوع ترکیب شیمیایی می‌داند و معتقد است افراد در جامعه هویت جدیدی می‌یابند که همان هویت جامعه است اصالت اجتماعی است.

بنابراین نظریه «در اثر تأثیر و تأثر اجزا، واقعیت جدید و زنده‌ای پدید آمده است، روح جدید و شعور و وجدان و اراده و خواست جدیدی پدید آمده است که علاوه بر شعور و وجدان و اراده و اندیشه افراد است و بر شعور وجدان افراد غلبه دارد».^۷

آیه‌الله مطهری می‌گوید: قرآن برای «امت»ها (جامعه‌ها)، سرنوشت مشترک،^۸ کارنامه مشترک^۹، فهم و شعور^{۱۰}، عمل، طاعت و عصیان قائل است. بدیهی است اگر «امت» وجود عینی نداشته باشد، سرنوشت، فهم، شعور، طاعت و عصیان معنا ندارد. اینها دلیل است که قرآن برای جامعه به نوعی حیات قائل است که حیات جمعی و اجتماعی است؛ پس آیات کریمه قرآن، نظریه سوم را تأیید می‌کند.

استاد مصباح با انتشار کتاب جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن به عنوان متفکر طرفدار اصالت فرد مشهور شده است، لیکن با تأمل در این کتاب، در می‌یابیم که ایشان نیز به لحاظ جامعه شناختی، در سطح تحلیلی که ما بدان نیاز داریم، برای جامعه اصالت قائلند و برخلاف شهرت شفاهی که کتاب ایشان را در برابر کتاب جامعه و تاریخ شهید مطهری ارزیابی می‌کند، به نظر می‌رسد هر دو متفکر، اصالت جامعه شناختی به مفهوم «گورویچی» را فی‌الجمله می‌پذیرند؛ استاد مصباح می‌گویند:

در اصل این مسأله که محیط اجتماعی در تکون شخصیت هر یک از افراد انسانی تأثیر و نفوذ دارد و این تأثیر و نفوذ در مورد اکثریت عظیمی از انسان‌ها بسیار عمیق و همه جانبه است جای انکار نیست. بدون شک، در بسیاری از اوقات اراده فرد تابع و محکوم اراده جامعه می‌گردد، یعنی شخص نمی‌تواند دست به کاری بزند که خلاف مقتضای آداب و رسوم

اجتماعی است. ۱۱

آنچه استاد مصباح در صدد رد آن بر می‌آید، عاملیت انحصاری جامعه، سلب اختیار از فرد کنشگر و اصالت فلسفی جامعه است ۱۲ که با اصالت جامعه شناختی جامعه منافاتی ندارد، زیرا عاملیت ساختارها و جبرهای اجتماعی در بین الازدهان جامعه‌شناسی به مفهوم گورویچی است که چنان سیال است که با اراده فردی منافات ندارد ۱۳ و اصولاً اگر چنین نباشد «پویایی اجتماعی» به خطر می‌افتد؛ بدین ترتیب اصالت جامعه شناختی در اندیشه زیمل، گورویچ و گیدنز، بیش از آن که به ایده دورکیم نزدیک باشد با دیدگاه آیه‌الله مطهری (نظریه سوم) تقارن دارد.

بر فرض انکار اصالت جامعه، استاد مصباح منافاتی میان رد اصالت جامعه و پذیرش قانونمندی آن - آنچه در این مقاله در پی کشف مبانی آن هستیم - نمی‌بیند. به زعم ایشان «حقیقت این است که می‌توان به وجود حقیقی جامعه باور نداشت و در عین حال، به قوانین اجتماعی، به معنای قوانین حاکم بر ارتباطات متقابل گروه‌ها و قشرهای مختلف جامعه قائل بود». ۱۴

گر چه در بادی نظر، بحث بر سر این که آیا ساختارهای اجتماعی بر افراد سیطره داشته و تقدم دارند یا این که کنشگران آگاه جامعه را می‌سازند و جامعه مفهومی اعتباری است، بغرنج به نظر می‌رسد، ولی با تأمل می‌توان با گیدنز هم عقیده شد که «انتخاب بین این دو، آن گونه که در ابتدا ممکن است به نظر برسد، دشوار نیست و مسأله واقعی این است که چگونه بین این دو جنبه زندگی اجتماعی با همدیگر رابطه برقرار کنیم... راه پیشرفت برای از میان برداشتن شکاف بین رویکردهای ساختی و کنشی، شناخت این واقعیت است که ما در جریان فعالیت‌های هر روزه خود ساخت اجتماعی را فعالانه می‌سازیم». ۱۵

از این رو رفتار کنشگران آگاه طی فرآیند بر همکنش‌های اجتماعی، ساختارهایی به خود می‌گیرند که ضمن پاس داشتن اراده فردی، این ساختارها به لحاظ جامعه شناختی قواعد مخصوص به خود را دارا هستند که با رویکرد جامعه شناختی قابل مطالعه است.

روش‌شناسی قرآنی

قرآن کریم برای شناخت جوامع دو نوع الگو ارائه داده است که - به نظر می‌رسد - با الگوهای جامعه‌شناسان معاصر همخوانی دارد: اولی، شناخت جامعه ویژه به عنوان نظام واحد با هدف درک عناصر ضرور برای پیدایش و بقا آن نظام است که در این جا این شیوه، تحت عنوان «روش تحلیلی» بررسی می‌شود؛ الگوی دوم، مقایسه چند جامعه به عنوان نظام‌های مجزا جهت کشف قانونمندی‌های آنهاست که تحت عنوان «روش تطبیقی» بررسی می‌شود.

روش تحلیلی

قرآن کریم از جامعه «سبا» یاد می‌کند و عناصر سازنده‌اش را به ایجاز بیان می‌کند که امروزه از چنین جامعه‌ای تحت عنوان جامعه توسعه یافته نام می‌برند. قرآن در مورد این قوم، واژه «آیة» را به کار می‌برد که مبین کمال رشد و توسعه این قوم است. محورهای اساسی توسعه این شهر به طور مجزا به شرح زیر است:

۱ - رشد اقتصادی: به لحاظ اقتصادی چنان رشد داشت که قرآن روزی جامعه «سبا» را با واژه «رغد» یعنی فراوان وصف می‌کند و این در آمد فراوان نه منقطع بلکه مستدام بود، چون واژه «یأتیها» به صورت مضارع به این مطلب اشاره دارد؛ همچنان که برگشت ضمیر «ها» به مرجع «سبا» می‌رساند که درآمد ملی* (GNP) این کشور زیاد بود:

ضرب الله مثلاً قرية كانت آمنة مطمئنة یأتیها رزقها رغداً من كل مكان؛^{۱۶} خدا بر شما مثل آورد شهری را که در آن امنیت کامل حکمفرما بود و اهلش در آسایش و اطمینان زندگی می‌کردند، و از هر جانب روزی فراوان به آنها می‌رسید:

طبیعی است جامعه سبا با توجه به تناسب زمانی عمدتاً بر کشاورزی استوار بود که باغ‌های اطراف شهر را خداوند با تعبیر «نشانه الهی» می‌ستاید.

لقد كان لسبأ فی مسکنهم آية جنتان عن یمین و شمال کلوا من رزق ربکم و اشکروا له؛^{۱۷} و به تحقیق برای سبا در مسکنشان نشانه خدا بود، دو باغ در طرف راست و شمال بخورید از روزی پروردگارتان و خدا را شکر کنید.

اما شاید بتوان از تعبیر قرآنی «یأتیها رزقها من كل مكان» چنین استنباط کرد که در آمد ایشان منحصر به کشاورزی نبود و آنها از همه مکان‌ها بهره‌وری داشتند، از جمله معادن، چون طبق شواهد تاریخی آنها توانستند با استفاده از مس کداخته، سد «مأرب» را استوار سازند.^{۱۸}

۲ - عدالت اجتماعی: علاوه بر رشد اقتصادی و بالا بودن درآمد ملی، عدالت توزیعی نیز برقرار بود، از این رو اهالی سبا در امنیت و آرامش به سر می‌بردند، ولی مترفین این وضعیت را بر نتابیدند که خداوند با جمله «رَبَّنَا بَاعِد بَيْنَ أَسْفَارِنَا؛^{۱۹} خدایا میان سفرهای ما فاصله بیندازد» به این قضیه اشاره می‌کند، چون عده‌ای از اشراف از این که همه مردم بتوانند مثل آنها مسافرت کرده و از معیشت عمومی برخوردار باشند رنجور بوده و خواستار نظام سلسله مراتبی و فاصله طبقاتی بودند که بتوانند خوی اشراف‌گری خویش را به نمایش بگذارند. این امر در جامعه توسعه یافته و با رونق اقتصادی سازگار نبود، از این رو از ته دل خواستار دوری راه‌ها و انحصار سفرها به طبقه خویش بودند که همین امر

* Gross National Product (تولید ناخالص ملی)

سبب شکست جامعه سبا شد.

۳- امنیت: در جامعه سبا، امنیت تمام عیار برقرار بود. علاوه بر امنیت اقتصادی و سیاسی، امنیت روانی نیز به طور کامل تأمین می‌شد؛ افراد از آینده نگرانی نداشتند، زیرا حد متعارف معیشت برای همگان تأمین می‌شد. قرآن با تعبیر «أمنه مطمئنة»^{۲۰} به هر دو نوع امنیت ظاهری و روانی اشاره می‌کند. خداوند در بیان حال این قوم می‌فرماید: «سیروا فیها لیالی و ایاماً آمین»؛^{۲۱} بروید در آن دهکده‌ها، شب‌ها و روزها، در حالی که ایمن باشید»، یعنی امنیت در حدی بود که گردش شبانه با گردش روزانه تفاوتی نداشت.

۴- بهداشت محیطی: جامعه سبا در پرتو ثروت‌های حاصله از کشاورزی و صنعت (معادن)، توانسته بود شهرهای شکوفایی (قری ظاهرة) را بنا کند که از استواری و اتفاق (بارکنا) کافی برخوردار و از نعمت راه‌های مواصلاتی به اندازه (قدرنا فیها السیر) بهره‌مند باشند:

و جعلنا بینهم و بین القرى التى بارکنا فیها قری ظاهرة و قدرنا فیها السیر؛^{۲۲} قرار دادیم میان دهکده‌های مردم سبا و میان دهکده‌ها که برکت داده بودیم در آن دهکده‌هایی پدیدار و اندازه گرفتیم در آن دهکده‌ها راه پیمودن را.

شهرهای مذکور، علاوه بر ساختمان‌های بلند و سهولت ارتباط، در سایه فضای سبز اطراف شهر از آب و هوای تمیز و فرح‌افزایی برخوردار بودند: «بلدة طیبة و رب غفور»^{۲۳} در این باره در تفسیر نمونه آمده است:

این جمله کوتاه مجموعه نعمت‌های مادی و معنوی را به زیبا ترین وجهی منعکس ساخته، از نظر نعمت‌های مادی سرزمین پاک و پاکیزه داشتند، پاک از نظر آلودگی‌های گوناگون، دزدان و ظالمان، از آفات و بلاها، از خشکسالی و قحطی، از ناامنی و وحشت و حتی گفته می‌شود از حشرات موذی نیز پاک بود هوایی پاک و نسیمی فرح‌افزا داشت.^{۲۴}

۵- توسعه سیاسی: از میان اقوام و مللی که قرآن از آنها یاد می‌کند، سبا تنها جامعه‌ای است که بر اساس «شیوه حکومتی مشورتی» اداره می‌شده و «زن» به عالی‌ترین منصب حکومتی دست می‌یازید. هر دو ویژگی فوق، در قرون گذشته خارق‌العاده و استثنایی است، چرا که پارادایم حاکم بر حکومت‌های پیشین، حکومت استبدادی و مردسالاری بود؛ از این رو در سرتاسر قرآن شیوه حکومتی «سبا» به لحاظ شکل و محتوا استثناست.

قرآن در سوره نمل داستان «بلقیس» ملکه سبا را بدون تصریح به نامش ذکر می‌کند که ذکر ترجمه برخی از آیات مفید خواهد بود:

دهد به سلیمان گفت: چیزی دیده‌ام که تو ندیده‌ای و برای تو از سبا خبر درست آورده‌ام.
من زنی را یافته‌ام که بر آن فرمانروایی می‌کرد و از هر نعمتی برخوردار است و تختی بزرگ

دارد. سلیمان گفت: خواهیم دید آیا راست می‌گوید یا از دروغ‌گویانی. این نامه مرا ببر و نزد ایشان بیفکن، سپس برگرد بین چه می‌گویند. ملکه* گفت: ای بزرگان، مرا در کارم نظر دهید که من بدون حضور شما هیچ کاری را فیصله نتوانم داد. گفتند: ما نیرومند و جنگاورانی سخت کوش هستیم، ولی کار به اراده تو بستگی دارد، ببینی چه فرمان می‌دهی تا اطاعت کنیم. گفت: پادشاهان وقتی به شهر و کشوری وارد شوند تباهاش کنند و عزیزانش را ذلیل سازند کارشان همواره چنین بوده. من هدیه‌ای به سوی آنها می‌فرستم، ببینم فرستادگان چه خبر می‌آورند. و چون (فرستادگان ملکه) نزد سلیمان آمدند، سلیمان گفت: آیا به مال مدد می‌دهید؟ آنچه خدا به من داده بهتر از این است که به شما داده است. شما ببید که این هدیه در نظر تان ارج دارد و از آن خوشحالید.

قبل از آن که ملکه سبا نزد سلیمان بیاید تخت او با قدرت ماورایی نزد سلیمان حاضر شد. سلیمان گفت: تختش را برای او وارونه کنید ببینم آیا آن را می‌شناسد یا نه؟ و چون بیامد بدو گفتند: آیا تخت تو چنین است؟ گفت: گویی همین است. از این پیش ما از این سلطنت خبر داشتیم و تسلیم هم بودیم. ۲۵

محمد مهدی شمس‌الدین از این داستان که قرآن کریم به آن رنگ ابدیت بخشیده، مطالب ذیل را برداشت و تلخیص کرده است:

- ۱ - ملکه بزرگان را جمع کرد و مشورت نمود و مستبدانه عمل نکرد؛
- ۲ - در آیات فوق، نقد و توییحی از حاکم بودن «بلقیس» و همچنین از تبعیت قوم سبا از وی نشده است؛
- ۳ - اطرافیان ملکه نظر دادند که ما صاحب قدرت هستیم، و عقیده به جنگ و دفاع داشتند، در حالی که ملکه «رویه سیاسی» را در پیش گرفت و با هوشیاری از محتوای نامه فهمید این رسالت است که با سلطنت فرق دارد و دعوت سلیمان با هدف استیلا و تسلط و به بندگی گرفتن نیست، از این رو ایمان آورد. ۲۶

۶ - ارتباطات: سهولت ارتباط و گردش سرمایه و نیروی انسانی در جوامع انسانی از عمده‌ترین شاخص‌های توسعه به شمار می‌رود. در جامعه سبا، مسافرت بین شهرها به سهولت صورت می‌پذیرفت و امنیت راه‌ها برای زن و مرد در حد عالی تأمین می‌شد. به عبارت استعاری قرآن، شهرها به هم نزدیک بودند و شب و روز تفاوتی نداشت و به تعبیر علامه طباطبایی، «خداوند نعمت‌های خویش را با نزدیکی منازل و امنیت راه‌ها و فراوانی نعمت‌ها به کمال رساند». ۲۷

* در قرآن نام ملکه سبا ذکر نشده ولی طبق روایات نام وی «بلقیس» بوده است.

۷- انحرافات اجتماعی: در پرتو رونق اقتصادی، عدالت اجتماعی و حاکمیت مدبرانه انحرافات اجتماعی به حداقل ممکن کاهش یافته مردمان از گزند دزدان، متجاوزان و هر منحرفی در امنیت کامل به سر می‌بردند.^{۲۸}

روش تطبیقی

روش تطبیقی که با هدف کشف قانونمندی‌های حاکم بر جوامع صورت می‌پذیرد، سطح پیشرفت جوامع را به عنوان نظام همبسته و نیز عوامل پیدایش، بقا و سقوط آنها را قابل مقایسه می‌سازد. این روش از شیوه‌های مرسوم قرآنی جهت پند گرفتن از سرنوشت جوامع پیشین است. قرآن کریم در سوره‌های قصص، هود و نحل در این زمینه الگوهای ارائه کرده است، لیکن الگوی ارائه شده سوره شعرا از صراحت بیشتری برخوردار است؛ از این رو الگوی مذکور در سوره شعرا به اختصار بیان می‌شود. قبل از پرداختن به این موضوع، لازم است چند اصل قرآنی تذکر داده شود:

۱- اصل «نظایر» و مقایسه پذیری: خداوند تأکید می‌کند که همه پدیده‌ها در جهان دارای نظیر هستند و هیچ پدیده‌ای منحصر به فرد نیست، منتها در مقایسه پدیده‌ها باید علل تامه (کلیه متغیرهای تأثیر گذار) را کشف کنیم تا در مقایسه به خطا نرویم. قرآن جهت درک قانونمندی‌ها و نظایر در جهان اجتماعی، الگوگیری از جهان طبیعی را توصیه می‌کند:

أولم یرؤا إلى الأرض کم انبتنا فیها من کل زوج کریم؛^{۲۹} چرا به زمین نمی‌نگرند که انواع گیاهان خوب در آن رویانندیم.

اشاره به «زوجیت» صنف گیاهان در ابتدای سوره‌ای که همه‌اش به مقایسه امت‌ها و جوامع گوناگون می‌پردازد، پیامی جز جلب توجه به اصل «مقایسه‌پذیری» و «داشتن نظیر» نمی‌تواند داشته باشد.

۲- اصل پندآموزی و «نتیجه‌گیری»: اگر پدیده‌های اجتماعی، نظایری دارد که قابل مقایسه با پدیده موجود است؛ پس می‌توان از مقایسه این پدیده‌ها به نتایجی دست یافت که اگر به شیوه صحیح به دست آمده باشد می‌توان «قانون» یا «سنت» نامید.

خداوند آیات ذیل را در هشت مورد، یعنی کلیه اقوام مورد مطالعه، تکرار می‌کند:

إن فی ذلك لآیة و ما کان اکثرهم مؤمنین. و ان ربک لهو العزیز الرحیم؛^{۳۰} (در آن [سرگذشت]

نشانه‌ای هست؛ و بیشترشان مؤمن نبودند. بی‌گمان پروردگارت اوست غالب و مهربان.

عبارت «إن فی ذلك لآیة» که درباره همه جوامع مورد مطالعه تکرار شده، نشان دهنده این است که هر جامعه‌ای به تنهایی، به روش تحلیلی، قابل مطالعه است، ولی روش تطبیقی از این رو مهم می‌نماید که کشف «قانون» و به تبع آن، عناصر محوری سازنده جامعه تنها از طریق روش تطبیقی

میسر می‌شود. از این روست که آیات مذکور در هشت مورد تکرار شده است.

۳- اصل «شمول»: سرنوشت کلیت جامعه به عنوان نظام، بستگی به عملکرد اکثریت آحاد مردم دارد: «و ما کان اکثرهم مؤمنین». به تعبیر دورکیم، همچنان که نرخ پایین انحرافات اجتماعی، طبیعی بوده و اگر به حد مرضی (مسأله اجتماعی) نرسد آسیبی به نظام اجتماعی وارد نمی‌سازد،^{۳۱} راست رفتاری در صد پابینی از جامعه نیز در سرنوشت کلی جامعه تأثیر ندارد؛ در بهترین وجه آنها می‌توانند خودشان را نجات دهند.

آیه‌الله مصباح یزدی با اشاره به آیات قرآنی، اصل فوق را یک «قانون جامعه شناختی» می‌پندارند، که در هر دو جنبه پیشرفت و سقوط این قانون حاکم است: طبق آیه ۹۶ سوره اعراف، اگر اکثر افراد جامعه اهل ایمان و تقوا شوند برکات آسمانی و زمینی... بر آنان افزایش چشمگیر می‌یابد، برعکس طبق آیه ۲۵ سوره انفال، اگر اکثر افراد جامعه‌ای راه کفر و شرک و ظلم را در پیش گیرند عواقب و تبعات تکوینی بد و نامطلوب دامگیر همه افراد، یعنی حتی کسانی که مؤمن و صالحند، خواهد شد.^{۳۲}

۴- اصل «آگاهی - آرامش»: همچنان که گیدنز خاطر نشان می‌سازد، «تخیل جامعه شناسانه مخصوصاً مستلزم توانایی و دور ساختن اندیشه از جریان‌های عادی زندگی روزانه برای از نونگریستن به آنهاست... بُعد تاریخی تخیل جامعه شناسانه به همان اندازه اساسی است. ما تنها هنگامی جهان امروز را می‌توانیم درک کنیم که بتوانیم آن را با گذشته مقایسه کنیم. گذشته آینه‌ای است که جامعه‌شناس باید برای شناخت امروز در دست داشته باشد.^{۳۳}

براساس اصل فوق، خداوند با معطوف داشتن توجه پیامبر ﷺ به گذشته و قانونمندی جوامع و شکوفایی تخیل جامعه شناختی ایشان ﷺ به فراتر از زمان خویش، او را به آرامش روانی رهنمون ساخته و مسائل زمان وی را، مسائل جاری کلیه جوامع و از پیامدهای آزادی نوع بشر می‌پندارد: «لعلک باخع نفسک ألا یکونوا مؤمنین. إن نشأ نزل علیهم من السماء آیه فظلت أعناقهم لها خاضعین»^{۳۴}

۵- اصل «تابعیت از احس مقدمات»: برای سازمان یافتن یک نظام بهینه و به عبارت بهتر، برای تشکیل یک جامعه توسعه یافته، وجود همه عناصر سازنده لازم است، یعنی با حضور همه متغیرهای تأثیرگذار مجموعه بهنجار شکل می‌گیرد، ولی برای فروپاشی نظام غیبت یا آسیب پذیری یک عنصر کافی است. همچنان که ملاحظه شد، قرآن کریم درباره قوم سبا به همه عناصر عمده و محوری توسعه رونق اقتصادی، عدالت اجتماعی، امنیت و توسعه سیاسی مبتنی بر عقلانیت... اشاره می‌کند، درحالی که وقتی به علل فروپاشی و سقوط اقوام می‌پردازد به یکی دو عنصر اکتفا می‌کند.

براین اساس، سرگذشت اقوام هشت‌گانه طبق روال سوره شعراء به اختصار بیان و عامل عمده فروپاشی آنها ذکر می‌شود که هر کدام می‌توان آینه عبرتی برای جویندگان قانونمندی‌های حیات

اجتماعی باشد. در عین حال از برآیند مجموعه ضعف‌های اقوام پیشین می‌توان عناصر اصلی و سازنده یک نظام بهینه را تشخیص داد.

الف) قوم موسی: موسی عَلَيْهِ السَّلَام مأمور به هدایت قومی می‌شود که دارای حکومت استبدادی است و موسی در چنین حکومتی از بازگو کردن حقایق، خوف (أَخَافُ) تکذیب دارد، ولی با پشت‌گرمی به عنایت الهی، به بندگی گرفتن بنی اسرائیل از جانب فرعون اعتراض کرده و به یکتاپرستی ناسازگار با حکومت استبدادی (أَنَا رَبُّكُمْ) و عقلانیت (إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ) دعوت می‌کند، لیکن فرعون به جای تشکیل جلسه مشورتی - همانند ملکه سبا - موسی را به زندان تهدید می‌کند: «لَنْ اتَّخَذَتْ إِلَهًا غَيْرِي لِأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ».^{۳۵} افق فکری فرعونیان، دعوت عقلانی را بر نمی‌تابد، از این رو موسی با یک درجه تنزل، به معجزات ظاهری (جریان اژدها شدن عصا) روی می‌آورد. در این جا ساحران ایمان می‌آورند، ولی منافع طبقاتی وابسته به حکومت استبدادی اجازه نمی‌دهد فرعونیان حقایق را بپذیرند، از این رو جادوگران مؤمن را به بریدن دست و پا و دارآویختن تهدید می‌کنند: «لَأَقْطِعَنَّ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خَلَاْفٍ وَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ».^{۳۶}

نتیجه فرآیند فوق (حاکمیت استبدادی) این است که با فروپاشی نظام طاغوت، بنی اسرائیل جایگزین فرعونیان شوند. خداوند از داستان فوق چنین نتیجه‌گیری می‌کند: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُو الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ».^{۳۷}

استبداد ← فروپاشی نظام

ب) قوم ابراهیم: ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام به هدایت قومی همّت می‌گمارد که به پیروی از پدران خویش سنگ پاره‌های بی‌زبان را می‌پرستند. وقتی ابراهیم سوت «عقلانیت» را در گوش آنها می‌نوازد که آیا بت‌ها صدای شما را می‌شنوند و آیا آنها به شما سود و زیانی دارند (شعرا، آیه ۷۳)، پاسخ می‌شنود که «قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ»^{۳۸} بلکه یافتیم پدران خود را که این چنین می‌کردند». پس پیروی کورکورانه از سنت‌های پیشین بدون نقد عقلانی یکی از آفت‌های جوامع است که خداوند مایه عبرت کلیه جوامع می‌پندارد.

سنت‌گرایی کورکورانه ← فروپاشی نظام

ج) قوم نوح: حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام بدون چشمداشت پاداش مادی و صرفاً جهت پاداش الهی امت را به مسیر حق دعوت کرد (شعرا، آیه ۱۰۹)، ولی اکثر امت به بهانه پست بودن پایگاه اجتماعی پیروان نوح، از پیروی ایشان سرباز زده و «قَالُوا أَنْوْمُنْ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذَالُونَ»^{۳۹} گفتند آیا ایمان آوریم به تو در حالی که پیروان تو فرومایه‌گانند».

قوم نوح به جای این که ناب بودن سخن نوح از شایبه‌ها را ملاک ارزیابی قرار داده و به مثابه آیه شریفه «يَسْتَمْعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»^{۴۰} سخن سره را از ناسره تشخیص دهند، به پایگاه

اجتماعی* پیروان نوح توجه می‌کردند؛ به عبارت جامعه‌شناختی، این قوم دارای شخصیت قدرت نگر** بودند که این نوع شخصیت معمولاً به جای توجه به محتوا به قالب می‌نگرد و ملاک ارزیابی در نظر چنین شخصیت‌هایی به جای «محتوای سخن» «من قال» و به جای «قول احسن» «قول اقوا» است. غلبه چنین شخصیت اجتماعی یکی از آفت‌های جوامع بوده و به تعبیر قرآنی مایه عبرت انسان‌های با شعور است.

شخصیت قدرت نگر - فروپاشی جامعه

(د) قوم عاد: قوم عاد مردمی عرب تبار بودند که در احقاف از جزیره العرب زندگی می‌کردند و دارای تمدنی پیشرفته و سرزمین‌هایی خرم و دیاری آباد بودند. اینان برای فخر فروشی بر بلندای هر «ریح» علامت و نشانه‌ای بنا می‌کردند هود علیه السلام به آنها گفت: «أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ؛^{۴۱} چرا در هر مکانی بیهوده نشانی بنا می‌کنید».

«ریح» به معنای نقطه بلندی از سرزمین است و «آیت» به معنای علامت و نشانه است و «عبث» به معنای کاری است که هیچ نتیجه و غایتی بر آن مترتب نمی‌شود. گویا قوم هود علیه السلام در بالای کوه‌ها و نقاط بلند، ساختمان‌هایی به بلندی کوه بنا می‌کردند تا برای گردش و تفریح بدان جا روند، بدون این که غرض دیگری در کار باشد، بلکه صرفاً به منظور تفاخر و پیروی از هوا و هوس بود. در این آیه خداوند آنها را برای این کار توبیخ می‌کند.^{۴۲}

حضرت هود ضمن یادآوری نعمت‌های الهی همانند حیوانات اهلی، زمین‌های مزروعی و چشمه‌سارها، مردمان را به اعتدال دعوت کرده و از شیوه و منش «جباران» برحذر می‌داشت، همچنان که از تأمل در آیات بر می‌آید، این قوم نیز به سبب افراط در خوی «اشراف‌گری» و هزینه کردن ثروت ملی برای ساختن تفرجگاه‌های برون شهری، مستحق فروپاشی و عذاب الهی است؛ مردمانی که سوار بر شتر توسعه مادی بدون جهاز معنویت و لجام تقوا (نوع دوستی) هستند ندای مساوات‌طلبی و دست برداشتن از خوی جبارگری پیامبر خویش را، ندای اسطوره‌ای و بنیادگرایی نامیدند و گفتند: «إِن هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأُولِينَ».^{۴۳}

به تعبیر علامه طباطبایی کلمه «هذا» اشاره به معارفی است که هود آورده و مردم آن را وعظ نامیدند و معنایش این است که این دعوت به توحید و موعظه که تو بدان دست زده‌ای، جز همان عادت گذشتگان از اهل اساطیر و خرافات چیز دیگری نیست و این سخن مانند همان سخنی است که از دیگران حکایت کرده و فرموده است: «إِن هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأُولِينَ».^{۴۴}

شگفتا، قوم ابراهیم رفتار انحرافی خویش را سنت پدری خویش نامیده و به بقای آن استدلال

* Social Status

** Authoritarian Personality

می‌کردند و قوم هود خوی اشرافی خویش را مدرن تلقی کرده و مواظب پیامبر را سنت پیشین می‌نامند؛ پس بر چسب «سنت»^{*} در ذات خود دارای جهت‌گیری خاص نیست و می‌تواند بهانه هم طرد و هم پذیرش باشد؛ به عبارت پارتو، از زمره مشتقات به شمار می‌آید که «ته نشست» آن را می‌بایست در مقولات دیگر جست‌وجو کرد که در مورد قوم عاد، تمایلات اشرافی‌گری است.

اشرافی‌گری ← فروپاشی نظام

ه) قوم ثمود: قوم ثمود نیز همانند قوم عاد به اشرافی‌گری روی آوردند و تحت تأثیر نخبگان اقتصادی، مظاهر مادی، بوستان‌ها، چشمه سارها، کشتزارها و نخلستان‌های دارای شکوفه‌های لطیف و خانه‌های تراشیده از سنگ، خرامان گشته و گروه مرجع‌شان را^{**} تنها اشراف قرار دادند و از سایر جنبه‌های حیات غافل بودند. توده مردم از خود بیگانه شده و درد اشراف (مصرفین) را درد خود پنداشته و با آرمان آنها زندگی می‌گذراندند.

برخلاف قوم عاد، که خوی اشراف‌گری به لحاظ ایدئولوژیک معطوف به گذشته بود، در قوم ثمود گروه اقلیت اشراف، سردمدار این شیوه بوده و معطوف به اسراف کاران زمان بود که رشته امور را به دست گرفته و با استناد به «پایگاه اقتصادی»[←] پایگاه اجتماعی» خویش به تولید فرهنگ می‌پرداختند که ندای صالح عَلَيْهِ السَّلَام به برحذر داشتن تودها بلند شد که:

از خدا بترسید و اطاعت کنید. فرمان اسراف کاران را اطاعت مکنید که در این سرزمین فساد می‌کنند و اصلاح نمی‌کنند.^{۴۵}

مردمان از خود بیگانه که صالح را به لحاظ پایگاه اقتصادی همسان خود می‌دیدند، گفتند: «قالوا إنما أنت من المشحورین؛ انگار تو از سحر شدگانی». ^{۴۶} بنابه تفسیر علامه طباطبایی، یعنی تو از کسانی هستی که نه یک بار و دوبار، بلکه پی‌درپی جادو می‌شوند، و تو را آنقدر جادو کرده‌اند که دیگر عقلی برایت نمانده است: «تو جز بشری همانند ما نیستی اگر راست می‌گویی معجزه‌های بیاور». ^{۴۷}

قوم ثمود آن قدر از خود بیگانه و الینه شده و اتکالی به نفس خویش را از دست داده بودند که سخن غیر اشراف را بیهوده و گوینده‌اش را سحر شده می‌انگاشتند؛ همچنان که امروزه برخی از متفکران هر نوع حرکتی برخلاف فرهنگ داوس^{***} ^{۴۸} را محکوم به شکست دانسته و مبارزه را بیهوده تلقی

* Tradition

** Reference Group

*** Davos - Culture، داوس نام یک محل لوکس در سوئیس است که همه ساله در آنجا تجمع اقتصاد جهانی صورت می‌گیرد. برگر اصطلاح فرهنگ داوس را از هانتینگتون برگرفته و منظور فرهنگی است که اقتصاديون جهانی دارا هستند و آن را با روش‌ها و ابزار مختلف پر جاذبه به بخش‌های مختلف جهان صادر می‌کنند.

می‌کنند.

از خود بیگانگی توده در برابر اشرافی‌گری ← فروپاشی نظام

و) قوم لوط: قوم لوط به دلیل «انحراف اجتماعی» مستحق شکست گردیدند. اینان به جای انتخاب ناهمجنس خواهی* به همجنس خواهی** روی آوردند. گرایش ناهمجنس به هم مبتنی بر ارزش مطلق جهانی است، چون ندای تکوین در این مورد شفاف و گویاست به تعبیر علامه طباطبایی، «اگر در خلقت انسان و انقسامش به دو قسم نر و ماده و نیز به جهازات و ادواتی که هر یک از این دو صنف مجهز به آن هستند و همچنین به خلقت خاص هر یک دقت کنیم، جای هیچ تردید باقی نمی‌ماند که غرض صنع و ایجاد، از این صورت‌گیری مختلف و از این غریزه شهوتی که آن هم مختلف است، در یک صنف از مقوله فعل و در دیگری از مقوله انفعال است، این است که دو صنف را با هم جمع کند و بدین وسیله عمل تناسل که حافظ بقا نوع انسانی تاکنون بوده انجام پذیرد».^{۴۹}

بر اساس منطق متین و استدلال مذکور، لوط ع خطاب به مردمان زمانه خویش می‌گوید:

چرا به مردان زمانه رو می‌کنید و همسران‌تان را که پروردگارتان برای شما آفریده و امی‌گذارید، راستی که شما گروهی متجاوزید.^{۵۰}

مردمان منحرف که در برابر استدلال شفاف و گویای لوط، هیچ بهانه‌ای همچون نسبت ارزش‌ها و... نداشتند، بی‌هیچ استدلال و برهانی «گفتند: ای لوط اگر بس نکنی تبعید می‌شوی».^{۵۱}

قوم لوط نیز به علت انحراف جنسی هلاک شدند تا عبرتی باشد بر آیندگان؛ بدین مضمون که قوانین اجتماعی می‌بایست مبتنی بر کتاب تکوین باشد، و این که ارزش‌های مطلق را با این رهیافت نظری می‌توان تشخیص داد.

انحراف از ارزش‌های مطلق (انحراف جنسی) ← فروپاشی نظام

ز) اصحاب آیکه: اصحاب آیکه به لحاظ مناسبات اقتصادی از مسیر حق و صراط مستقیم منحرف گشته و نظام خویش را مستحق عذاب الهی کردند. ایشان با کم‌فروشی و اختلال در میزان‌ها، امنیت اقتصادی را به خطر انداخته و به تعبیر قرآنی در روی زمین افساد می‌کردند. حضرت شعیب ع خطاب به ایشان فرمودند:

با ترازوی درست، وزن کنید و چیزهای مردم را کم ندهید و در این سرزمین به فساد مکشید.^{۵۲}

جهت گوشزد کردن مطلق بودن ارزش درست‌کرداری در توزین و پاسخ‌گویی به طرفداران اندیشه «نسبیت ارزشی»، شعیب ع گفتمان خویش را بر فطرت انسانی مبتنی کرده و گزاره مذکور را به اصل

* Heterosexuality

** Homosexuality

عمومی «تطابق نظام اجتماعی با نظام تکوین» بر می‌گرداند و خطاب به قوم خویش می‌فرماید: «و اتقوا الذی خلقکم و الجملة الأولین».^{۵۳}

طبری در تفسیر کلمه «جبله» می‌گوید: جبله به معنای خلقی است که هر موجودی بر آن خلق منظور شده،^{۵۴} پس مخالفت با آن مبارزه با تکوین الهی است که سرانجامی جز شکست ندارد. قوم شعیب نیز که مسحور انحرافات خویش بودند، بدون هیچ استدلالی شعیب را «جادو زده» و بشری همچون خودشان پنداشتند که مستحق تکذیب است؛ بدین ترتیب مستحق عذاب الهی گردید.

انحراف از ارزش‌های مطلق (انحراف اقتصادی) ← فروپاشی نظام

ح) امت محمد ﷺ: در ابتدای سوره شعرا خداوند با پیامبرش محمد ﷺ حول محور قانونمندی جهان اجتماعی راز دل می‌گشاید، بدین عبارت که «گویا می‌خواهی خویشتن را تلف کنی برای این که آنان ایمان نمی‌آورند. اگر می‌خواستیم از آسمان آیه‌ای به ایشان نازل می‌کردیم که گردن‌هایشان در مقابل آن خاضع شود می‌توانستیم»،^{۵۵} ولی اراده ربوبی بر این قرار گرفته که انسان‌ها در پذیرش رسالت آزاد باشند، آزادی فرد تکلیف است؛ به عبارت کلی تر حق و تکلیف دوروی یک سکه‌اند. ای پیامبر، همواره چنین بوده، سنت‌گرایی و نوناخواهی* قلاده‌گردن امت‌های پیشین است: و ما یا تیهیم من ذکر من الرحمن محدث الاکانوا عنه معرضین؛^{۵۶} پند تازه‌ای از خدای رحمان به سوی آنان نیامد مگر اینکه از آن روی گردان شدند.

پس تو ای رسول گرامی، با الگوی نظری تطابق جهانی اجتماعی با جهان طبیعی می‌توانی ارزش‌های مطلق را کشف کرده و بر آنها پای فشاری - ارزش‌های جهان شمولی همچون ناهمجنس‌گرایی و عدالت در توزین، اگر نادیده گرفته شود نظام اجتماعی فرو خواهد پاشید - و با مقایسه جوامع پیشین می‌توانی به آفت‌های جوامع واقف گشته و از سنت‌گرایی غیرعقلانی بپرهیزی و بنیاد دینی پویا و مبتنی بر ارزش‌های مطلق (به لحاظ زمانی - مکانی) را بنا نهی. با عطف توجه به سرگذشت امت‌های هفت‌گانه پیش از امت محمد ﷺ، می‌توان به طور خلاصه عوامل شکست جوامع، که عکس قضیه همان شاخص‌های توسعه (یعنی عناصر محوری سازنده نظام) است را در جدول ذیل ذکر کرد که الگویی از دو نوع، روش شناخت را نمایان می‌سازد. با ملاحظه جدول، مدلی به دست می‌آید که مبتنی بر بررسی‌های تجربی - تاریخی است که به روش در «زمان»** صورت پذیرفته.

* Misonism

** Diachronic

روش تحلیلی (جامعه سبا)*		روش تطبیقی	
کد	شاخص‌های رشد / عوامل سازنده	کد	فروپاشی
رغد	۱. رشد اقتصادی	لئن اتخذت إليها غیری	ی کورکورانه
من کل مکان	۲. توسعه همه جانبه	بل وجدنا أباننا كذلك يفعلون	قدرت نگر
باعدین أسفارنا	۳. عدالت اجتماعی	قالوا أنؤمن لك و اتبعنا لاردلون	(بیهوده‌گرایی)
امنة مطمئنة لیالی و آیاماً آمینین	۴. امنیت	أتبنون بكل ریح آیه تعبون	مانگی توده
بلدة طيبة القری التي بارکنا فیها	۵. بهداشت محیط	ما انت إلا بشر مثلنا	منسی (لواط)
امرأة تملکهم ایها الملؤا اقتونی فی امری	۶. توسعه سیاست	أتأتون الذکران من العالمین	صادی (کم فروشی...)
و قدرنا فیها السیر	۷. سهولت ارتباطات	أوفوا الکیل ولا تكونوا من المخسرین	
سننظر - فناظره بم برجع المرسلون فانظری ماذا تأمرین - گانه هو	۸. خردورزی		

تاریخی به عنوان جامعه توسعه یافته به معنای تأیید کلیت آن نیست، همچنان که می‌دانیم «سبا» چنان از هم پاشید که نمونه و مایه عبرت آیندگان بقوله صرف نظر شد. نکته دیگر این که چرا قوم سبا در آن مقطع تاریخی که ملکه سبا (بلقیس) حکومت می‌کرد خورشید پرست بودند قرآن کریم - (نمل آیه ۴۳)، یعنی به طور سنتی خورشید پرست بودند، ولی مهم این جاست وقتی در معرض ندای عقلانی قرار می‌گیرد بر سنت پیشین اصرار تینا العلم من قبلها و کنا مسلمین» - (همان، آیه ۴۲)، یعنی قبل از این که در مقام تسلیم فیزیکی قرار بگیرد، منطق را پذیرفته و از لحن پیام به استواری آن کند.

ولی با توجه به همزمان بودن قوم لوط عَلَيْهِمُ السَّلَامُ با قوم ابراهیم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، روش «همزمان»^{*} نیز تأیید می‌شود، یعنی جهت کشف قانونمندی به روش مقایسه سه حالت متصور است: ۱) در زمان یا تاریخی؛ ۲) همزمان یا در مکان؛ ۳) روش ترکیبی، که قرآن کریم جهت صحت گذاشتن به هر سه روش، به روش سوم استناد شده است.

نتیجه‌گیری

۱. مفهوم «جامعه» از دیدگاه قرآن، مفهومی تشکیکی و ذو مراتب است. خانواده، قبیله، اهل دهکده، پیرامون یک دین، ساکنان یک سرزمین وسیع... زیر مجموعه این مفهوم هستند.
۲. افراد انسانی بر اثر بر همکنش‌های اجتماعی ماهیت جداگانه‌ای پیدا می‌کنند که این ماهیت گرچه به لحاظ کلامی، آزادی افراد را سلب نمی‌کند، ولی به آنها ویژگی‌های خاصی می‌بخشد که به لحاظ اجتماعی محدود می‌گردند.
۳. ساختارهای اجتماعی بر اثر کنش‌های متقابل اجتماعی شکل می‌گیرد و حرکت از سمت فرد به سوی جامعه بوده و شکل‌گیری جامعه طی این فرایند صورت می‌گیرد؛ از این رو افراد می‌توانند در این فرآیند نقش محوری ایفا کنند، همچون سلاطین و پیامبران؛ از این رو الگوی نظری «زیمل» جهت تفسیر گزاره‌های تناقض‌ناامی «فردگرایانه» و «جمع‌گرایانه» قرآن کریم تناسب دارد.
۴. از دیدگاه اندیشمندان اسلامی جوامع دارای قانونمندی‌های قابل کشف هستند.
۵. قرآن کریم جهت کشف قوانین اجتماعی، روش مطالعه مقایسه‌ای را معتبر دانسته است و ضمن دستور به «سیر در زمین» و ملاحظه سرنوشت جوامع، نمونه‌هایی از این روش را ارائه کرده است که رساترین الگوی ارائه شده در سوره «شعراء» منعکس می‌باشد.
۶. با استفاده از مدل‌های به دست آمده از شیوه مقایسه‌ای، می‌توان به تحلیل جامعه خاص پرداخت که الگوی این روش، بنا به مقتضای اسلوب قرآنی، در مورد قوم سبا به اختصار صورت گرفته است.
۷. برای نمونه جامعه «سبا» به روش تحلیلی بررسی شده و شاخص‌هایی همچون رشد اقتصادی، توسعه همه جانبه، عدالت اجتماعی، امنیت، بهداشت محیط، توسعه سیاسی سهولت ارتباطات و خردورزی به عنوان عناصر سازنده جامعه توسعه یافته تلقی شده‌اند و همچنین قوم موسی عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، قوم ابراهیم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، قوم نوح عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، قوم عاد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، قوم ثمود، قوم لوط، اصحاب ایکه به روش تطبیقی مورد بررسی قرار گرفته و متغیرهایی همچون استبداد، سنت‌گرایی کورکورانه، شخص‌نگری، اشرافیت، از خود بیگانگی توده، انحرافات جنسی و انحراف اقتصادی به عنوان عامل فروپاشی نظام یاد شده‌اند.

* Synchronic

پی‌نوشت‌ها

۱. بقره (۲) آیه ۲.
۲. جورج ریترز، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، (تهران: علمی، چاپ دوم، ۱۳۷۴) ص ۴۱.
۳. رونالدان لوین، آینده بنیانگذاران جامعه‌شناسی، ترجمه غلام عباس توسلی (تهران: قومس، چاپ اول، ۱۳۷۳) ص ۸۴.
۴. لوئیس کوزر، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی (تهران: علمی، چاپ سوم، ۱۳۷۰) ص ۱۸۷ - ۱۹۱.
۵. رونالدان لوین، پیشین.
۶. مرتضی مطهری، جامعه و تاریخ (قم: صدرا، چاپ ۱۳) ص ۱۷ - ۲۳.
۷. همان، ص ۲۱.
۸. اعراف (۷) آیه ۳۴: «لکل امة اجل فاذا جاء اجلهم لا يستأخرون ساعة ولا يستقدمون».
۹. جاثیه (۴۵) آیه ۲۸: «کل امة تدعی الی کتابها».
۱۰. انعام (۶) آیه ۱۰۸: «زینا لکل امة عملهم».
۱۱. محمد تقی مصباح، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن (تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۲) ص ۴۴.
۱۲. همان، ص ۴۵.
۱۳. ژرژ گورویچ، جبرهای اجتماعی و اختیار یا آزادی انسانی، ترجمه حسن حبیبی (ایران: فاروس، چاپ اول، ۱۳۵۳) ص ۲۰ - ۶۰.
۱۴. محمد تقی مصباح، پیشین، ص ۱۲۷.
۱۵. آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری (تهران: نشرنی، چاپ سوم، ۱۳۷۶)

- ص ۷۶۹-۷۵۹.
۱۶. نحل (۱۶) آیه ۱۱۲.
۱۷. سباء (۳۴) آیه ۱۵.
۱۸. ناصر مکارم شیرازی (زیر نظر)، تفسیر نمونه (تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ شانزدهم، ۱۳۶۲) ج ۱، ص ۵۸.
۱۹. سبأ (۳۴) آیه ۱۹.
۲۰. نحل (۱۶) آیه ۱۱۲.
۲۱. سبأ (۳۴) آیه ۱۸.
۲۲. همان.
۲۳. همان، آیه ۱۵.
۲۴. ناصر مکارم شیرازی، پیشین.
۲۵. نمل (۲۷) آیه ۲۲، ۲۳، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۴۱، ۴۲.
۲۶. محمدمهدی شمس‌الدین، مسائل حرجة فی فقه المرأة (بیروت: مؤسسه المنار، چاپ اول، ۱۳۷۷) ج ۱، ص ۳۸.
۲۷. محمدحسین طباطبائی، المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی (قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۷) ج ۱۶، ص ۳۶۵.
۲۸. مکارم شیرازی، پیشین.
۲۹. شعراء (۲۶) آیه ۷.
۳۰. همان، آیات: الف - (۸-۹) ب - (۶۷-۶۸) ج - (۱۰۳-۱۰۴) د - (۱۲۱-۱۲۲) هـ - (۱۳۹-۱۴۰) و - (۱۵۸-۱۵۹) ز - (۱۷۴-۱۷۵) ح - (۱۹۰-۱۹۱).
۳۱. غلامعباس توسلی، نظریه‌های جامعه‌شناسی (تهران: سمت: چاپ دوم، ۱۳۷۰) ص ۶۴.
۳۲. محمد تقی مصباح، پیشین، ص ۱۲۸.
۳۳. آنتونی گیدنز، پیشین، ص ۲۲-۲۳.
۳۴. شعراء (۲۶) آیه ۳-۴.
۳۵. همان، آیه ۲۹.
۳۶. همان، آیه ۴۹.
۳۷. همان، آیه ۶۷-۶۸.
۳۸. همان، آیه ۷۴.
۳۹. همان، آیه ۱۱۱.

۴۰. زمر (۳۹) آیه ۱۸.
۴۱. شعراء (۲۶) آیه ص ۱۲۸.
۴۲. محمدحسین علامه طباطبائی، پیشین، ج ۱۵، ص ۴۲۱.
۴۳. شعراء (۲۶) آیه ۱۳۷.
۴۴. محمدحسین علامه طباطبائی، پیشین، ص ۴۲۴.
۴۵. شعراء (۲۶) آیه ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲ (به ترتیب).
۴۶. همان، آیه ۱۵۳.
۴۷. همان، آیه ۱۵۴.
۴۸. برای اطلاع بیشتر درباره مفهوم «فرهنگ دوس» ر.ک: فرامرزر فیع پور، آناتومی جامعه (تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۷۸) ص ۳۲۲ - ۳۲۴.
۴۹. محمدحسین طباطبائی، پیشین، ج ۱۵، ص ۴۳۶.
۵۰. شعراء (۲۶) آیه ۱۶۵ - ۱۶۶.
۵۱. همان، آیه ۱۶۷.
۵۲. همان آیه ۱۸۲ - ۱۸۳.
۵۳. همان، آیه ۱۸۴.
۵۴. ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان (بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، بی تا) ص ۲۶۳.
۵۵. شعراء (۲۶) آیه ۳ - ۳.
۵۶. همان، آیه ۵.